شنوانیدن فساد نبود مترتب نشود یا بسوء ظن رد نمیشود بکرد و تفال اگر از
شنوانیدن ابتدای او شود و فایده نکند نشنوانید و بود شیخ رحمه الله که در وقت
دیدن بعض ارباب دنیا میگفت اللهم انی اسالک العافیة   و اذا ضاع
له شیء او ابق اللهم راد الضالة و هادی الضلالة
انت تهدی من الضلالة اردد علی ضالتی بقدرتک
و سلطانک فانها من عطائک و فضلک   ابق بکسر
گریختن بنده از باب ضرب در معجم کبیر طبرانی مرویست از ابن عمر رضی الله عنه
که رسول خدا فرموده است وقتی که ضایع شود مر احدی را از شما چیزی که مفقود از و
یا کسی بدزدد از و یا بنده او بگریزد و کذا اگر برد دابه احدی بگوید اللهم ای خدا
رد کننده گم شده و راه راست نماینده از گمراهی که در امور دین ست یا احوال
دنیوی توی که راه راست مینمایی از آن گمراهی و توی که ردی کنی گم شده را [illegible]
که حذف فقره دوم از باب اکتفا ست رد کن و باز رسان بمن گم شده مرا بقدرت
و قوت خود که من عاجزم و بحکم خود که نافذ است بر همه چیز زیرا که آن گم شده
من از جمله جنس عطای تست و از جنس تفضل و احسان تست در ابتدای [illegible]
باشد آن گم شده از جنس عطای تو و تفضل تو در انتها   او یتوضا
و یصلی رکعتین و یتشهد و یقول بسم الله یا هادی
الضال و راد الضالة اردد علی ضالتی بعزتک و سلطانک
و قوتک فانها من عطائک و فضلک   ای در مصنف ابن ابی
شیبه مرویست موقوف از قول ابن عمر رضی الله عنه نیز یا وضو کند و بگذارد دو رکعت
نماز و بخواند التحیات الی آخرها در قعود و بگوید بعد از سلام بسم الله ای [illegible]

نام خدا

نام خدای علیم گم شده خود را ای راه راست نماینده گمراه از ارباب عقول
و ای رد کننده گم شده از دواب و امتعه و اسباب و قوله اردد علی الی آخره ترجمه
این ظاهرست از ترجمه حدیث سابق   و لا یتطیرن فان تعرض فلیقل
ان یقول اللهم لا خیر الا خیرک و لا طیر الا طیرک
و لا اله غیرک   لا یتطیر صیغه نهی ست یا نفی که بمعنی نهی ست
و این ابلغ ست قال المصرح ای لا یتشائم و اصل التطیر ~~صیغه نهی ست~~
~~یا نفی که بمعنی نهی ست و این ابلغ ست قال~~ التشاؤم بالسوانح و البوارح من الطیر
و الظبا و غیرهما کان ذالک فی الجاهلیة و در شرح ست الظاهر ان اصل التطیر من الطیر
ثم توسع و استعمل فی الظبا و غیرها من الدواب در صراحست تشام بفال
بد زدن بوی شوم [illegible] از جانب چپ در آمدن صید از باب فتح سانح
صیدی که از جانب چپ ترا نماز در آید بروح [illegible] از سوی راست گوی
جب صیاد در رفتن [illegible] الوحش یتطیر بالبارح و یتفال بالسانح لانه لا یمکنک
ان ترمیه حتی ینحرف و فی المثل انما هو کبارح [illegible] لا تری سانحة الا بارحة
[illegible] صاحب نهایه گفته است تطیر مانع می شد عرب را از مقاصد
ایشان پس باطل ساخت شرع تطیر ~~را [illegible] عرب را از مقاصد ایشان~~
و نهی فرمود از آن و خبر داد که تطیر هیچ تاثیر ندارد در جلب نفع یا دفع ضرر و طیره
بکسر اول و فتح دوم و سکون نیز فال بد در حدیث ست انه کان یحب الفال و
یکره الطیرة و در کلام خداست قالوا اطیرنا بک اصله تطیرنا فادغمت التاء
فی الطاء و اجتلبت الالف لیصح الابتداء بها   یعنی در مسند امام احمد
معجم کبیر طبرانی مرویست از عبد الله ابن عمر و در نسخه الیست [illegible] که رسول خدا